



انترناسیونال

۲۱۲ ضمیمه

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

سه شنبه، ۱۷ مهر ۱۳۸۶، ۹ اکتبر ۲۰۰۷

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

دو مصاحبه با منصور حکمت درباره مجازات اعدام

مجازات اعدام

شنیع ترین شکل قتل عمد است مصاحبه با سازمان دفاع از زندانیان سیاسی

OCTOBER 10th

NO TO THE DEATH PENALTY IN IRAN
AND THE WORLD



10 اکتبر (۱۸ مهر) علیه اعدام در ایران و جهان

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

پیام مینا احدی به مناسبت ۱۰ اکتبر
روز جهانی علیه اعدام

صفحه ۸

کبرا، جنبش همبستگی، ۱۰ اکتبر

اصغر کریمی

صفحه ۵

حق حیات یا مجازات اعدام؟

صفحه ۶

فاتح بهرامی

بیست و ششم فوریه ۱۹۹۹ یارارجمند آقای منصور حکمت، درود بر شما. سازمان دفاع از زندانیان سیاسی بر اساس منشور در تدارک انتشار کتابی است در ضرورت لغو اعدام که بخشی از آن به مصاحبه با شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی اختصاص داده شده است. این مصاحبه‌ها هر جا که شرایط اجازه دهد حضوری خواهد بود و در صورت عدم امکان مصاحبه حضوری، بگونه مکاتباتی انجام خواهد گرفت. روشن است که مصاحبه حضوری به

۱- حزب کمونیست کارگری در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟ پاسخ: مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هر دو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائده سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه‌ترین

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ مجازات اعدام شیعیترین ...

این تصور را بوجود می‌آورد که گویا مجازات اعدام را برای کیفر دادن قاتلین ابداع کرده‌اند. یا گویا این مجازاتی است که قانونگذاران پس از غور و تفحص با جرم قتل متناسب یافته‌اند. اما مجازات اعدام ربطی به مسأله قتل در جامعه ندارد. تاریخ خودش را دارد. حقوق و قدرت دولتهای امروز در برابر اهالی، امتداد حقوق و قدرت دولتهای دیروز است. وقتی آغا محمد خان قاجار تمام اهالی یک شهر را کور می‌کند و میکشد، مشغول کیفر دادن کسی بخاطر جرمی نیست. وقتی اسب دزد را در آمریکا دار میکشند و یا سرباز فراری را اعدام می‌کنند، مشغول کیفر دادن کسی به معنی قضایی کلمه نیستند. بلکه صاف و ساده دارند مردم را سرچایشان مینشانند، دارند مردم را به تمکین به مقررات و دستورات وادار می‌کنند. دارند ارباب میکشند. دارند حکومت می‌کنند. در همین جهان امروز اعدام فقط کیفر قتل نیست، کیفر سکس غیر مجاز، کیفر احتکار، کیفر اعتقاد به مرام اشتراکی، کیفر تشکیل احزاب مخالف، کیفر طنز کردن خدا و پیغمبر و امام، کیفر همجنس‌گرایی و غیره هم هست. کشتن اهالی، از ابتدای جامعه دارای حاکمیت، یک رکن به تسلیم کشیدن مردم بوده و هنوز هم هست. تاریخچه مجازات اعدام نه در مباحثات حقوق قضایی درباره جنایت و مکافات، بلکه در تاریخ حاکمیت طبقاتی و دولت است. امروز هم دولتها شهروندان را میکشند. باید جلوی این را گرفت. می‌پرسید اگر مجازات اعدام نباشد باید با قاتلین چه کرد. کشتن قاتل تکرار قتل است. ما می‌گوییم این یک کار را بهیچوجه نمیشود کرد. اینکه چه کار دیگری میشود کرد بستگی به فلسفه قضایی جامعه دارد. در همین سیستم موجود میتوان قاتل را حبس کرد. در یک جامعه ایده‌آل شاید بشود مردم را از تکرار جرم توسط او مصون کرد، تلاش کرد قبح کارش را به او فهماند، بدون آنکه حتی لازم باشد آزادی اش را هم از او سلب کنند. در یک جامعه ایده‌آل شاید بشود کاری کرد که قتل عمد رخ

اهالی را بگیرد. لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدم‌کشی در جامعه است. آمارهای رسمی هم به روشنی نشان میدهد که در هلند و اسکاندیناوی و انگلستان که مجازات اعدام ممنوع است، آمار قتل (به نسبت جمعیت) به مراتب کمتر از آمریکا است.

۶- بنظر شما مجازات جنایتکاران برای رسیدن به چه هدفی باید انجام گیرد؟
پاسخ: نمیدانم آیا اصولاً کلمه مجازات کلمه خوبی برای یک سیستم قضایی انسانی هست یا خیر. بنظر من، بحث پیشگیری و بین بردن زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جنایت به کنار، اولاً، جامعه باید با حداقل اعمال خشونت و با حداقل سلب اجازه زندگی متعارف از مجرمین، خود را از تکرار جرم توسط آنها مصون کند. ثانیاً، کمک کند این افراد متحول بشوند. بنظر من مجازاتهای انتقامی و عبرت‌آموزانه باید لغو بشود. باید بجایی برسیم که جامعه چنان از خشونت فاصله بگیرد که به موارد خشونت مثل بلایای طبیعی رفتار کند، به کمک قربانیان بشتابد، سعی کند از موارد بعدی آن جلوگیری کند و یا خسارات آن را به حداقل برساند، بی آنکه کسی را به رسم قربانی در آشفشان بیاندازد و یا به دریا تازیانہ بزند.

۷- اگر لغو مجازات اعدام، یکی هم به دلیل ارزش نهادن به گوهر انسان و حق حیات آن است، در آنصورت خواست آزادی زندانیان سیاسی‌ای که در اثر عملیاتشان انسانهای بی‌گناه کشته شده‌اند، چگونه باید دنبال شود؟ مثلاً با مبارزی که در اثر بمب‌گذاری در اتوبوس و یا مکانی دیگر، موجب کشته شدن یک یا چند نفر شده است چه باید کرد؟ آیا باید خواستار آزادی او شد؟

پاسخ: من آدمی را که در اتوبوس و هواپیمای مردم بمب گذاشته باشد مبارز اطلاق نمی‌کنم. متأسفانه در یک دوره معین این روش در برخی جنبشهای حق‌طلبانه باب شد و بعد توسط برخی جنبشهای ارتجاعی به یک هنر آدم‌کشی تحت لوای سیاست ارتقاء داده شد. یک فرمول

کلی در قبال اینها ندارم. بستگی به دولتی دارد که اینها با آن در حال جنگ هستند. بستگی به موازین قضایی کشور مربوطه و مشروعیت حقوقی آن دارد. بستگی به شرایط وقوع این اتفاق دارد. بنظر من پرونده بمببست‌هایی که به اهداف غیر نظامی حمله کرده‌اند یک پرونده سیاسی نیست. ممکن است دلایل مخفیه سیاسی برای وقوع جرم ارائه بشود و حتی ترتیب اثر داده بشود، اما خود پرونده یک پرونده سیاسی نیست. منتهی یک چیز را یادآوری کنم. اگر بنا باشد کسانی را که با بمب به مردم غیر نظامی حمله کرده‌اند بگیرند و محاکمه کنند، هفت هشت رئیس جمهور و نخست وزیر غربی و صدها بوروکرات و ژنرال و فرمانده آمریکایی و اروپایی در ردیف اول متهمین خواهند بود. من فرقی میان تیموتی مک‌وای که در اوکلاهما آن جنایت عظیم را کرد با کسانی که بمب روی پناهگاه و خانه و مدرسه مردم بغداد انداختند و آن‌همه را کشتند نمی‌بینم.

الف- اگر جواب منفی است در آنصورت چه قدرتی باید او را محاکمه کند؟
پاسخ: قدرتی که از نظر حقوقی مشروعیت داشته باشد. حکومت‌های استبدادی بنا به تعریف مشروعیت ندارند. بنظر من برای محاکمه ژنرال شوارتسکفها و بن‌لادنها میتوان در همین جهان بورژوازی هم دادگاههای قابل قبولی یافت یا ایجاد کرد.

ب- اگر جواب مثبت است در آنصورت تعریف شما از زندانی سیاسی چیست؟
پاسخ: بنظر من دو مقوله زندانی سیاسی و اسیر جنگی وجود دارد که هر دو به این بحث مربوط است. زندانی سیاسی کسی است که بجرم مخالفتش با دولت مربوطه زندانی شده است. زندانی سیاسی بنا به تعریف باید آزاد بشود. محاکمه‌ای نباید در کار باشد. کسی که علیه حکومتی فعالیت سیاسی کرده است اصلاً نباید دستگیر بشود. اسیر جنگی هم جرمی نکرده و نباید از حقوق مدنی خود و از جمله آزادی خود محروم بشود. منتها بنظر من در یک جنگ طرفین باید اجازه داشته باشند به طرق قابل قبول مانع

ملحق شدن مجدد فرد دستگیر شده به ارتشش بشوند. و این فقط موضوعی میان دولتها نیست. بنظر من اعضای سازمانهای چریکی که به دولتها اعلام جنگ داده‌اند و در عملیات نظامی دستگیر میشوند باید از حقوق اسرای جنگی برخوردار باشند. قوانین موجود باید عمیقاً به نفع این اسرا تغییر کند. بنظر من زندانی کردن فرد و جلوگیری از زندگی متعارف او باید ممنوع باشد. اما میتوان قوانینی وجود داشته باشد که تا پایان جنگ و یا تا مطمئن شدن از عدم تمایل فرد به شرکت مجدد در جنگ، مانع الحاق مجدد او به ارتشش بشود. و بالاخره قطعاً مقولهای به اسم جنایت جنگی داریم. این مقوله باید جداً باز تعریف بشود و تمام مواردی که نیرویی افراد غیر نظامی و وسائل زیستی و رفاهی آنها را مورد تعرض قرار میدهند را در بر بگیرد. در این سالهای اخیر شاهد وسیعترین جنایات جنگی توسط ارتشهای دول غربی و محلی در کشورهای مختلف، مانند عراق و یوگسلاوی، بوده‌ام. جنایتکاران جنگی بسیاری، امروز بعنوان رهبران و قهرمانان ملی و فرزندان وطنپرست ملل و اقوام مختلف راست میان مردم راه می‌روند که میبایست شاهد محاکمه آنها باشیم.

۸- علل اصرار و اشتیاق مسلمانان بنیادگرا به کشتن و حذف فیزیکی مخالفان خود بویژه دگراندیشان را در چه میدانید؟

پاسخ: اینککه آیا کسی اول به آدمکشی علاقمند میشود و بعد مسلمان بنیادگرا میشود و یا برعکس اول مسلمان بنیادگرا میشود و بعد به حکم شرع انور، آدمکش میشود، چیزی است که من ابزار تحقیق و موشکافی در آن را ندارم. ولی مطمئنم پاسخ یکجایی در همین یک جمله شما نهفته است.

این مطلب در شماره ۷ فصلنامه خاوران، نشریه سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران، پائیز ۱۳۷۹ با عنوان "چرا مجازات اعدام؟ نگاه منصور حکمت به مقوله لغو اعدام" بچاپ رسیده است.

به نقل از انترناسیونال هتگی شماره ۲۶
۱۳ آبان ۱۳۷۹ - ۳ نوامبر ۲۰۰۰

لغو مجازات اعدام

مصاحبه رادیو انترناسیونال با منصور حکمت

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال
هشتم نوامبر ۲۰۰۰

میلیونها نفر را میبرد به اتاقهای گاز، و همه از کودک و پیر و جوان را با گاز میکشند، آنها جرمی نکرده‌اند. اگر شما ستون به اصطلاح قربانیان حکومتها را مقایسه کنید با لیست کسانی که به جرم قتل گرفته و مجازات شده‌اند، میبینید ربطی بین اینها نیست.

اعدام ابزاری است در دست حکومتها برای ترساندن اهالی، برای سر جای خود نشاندن اهالی... بخشا هم توسط سیستمهای قضایی برای مقابله با جرائم بکار میرود. فقط هم جرم قتل نیست که با اعدام پاسخ میگیرد. در خیلی کشورها اقدام علیه امنیت کشور، اهانت به ساحت فلان پیغمبر و امام و آخوند، داشتن فلان روش زندگی، مثلاً مصرف مشروبات الکلی با اعدام جواب میگیرد. خیلی جاها روابط جنسی آدمها با اعدام جواب میگیرد.

احتکار در شرایط کمبود مواد غذایی با اعدام جواب میگیرد. اعدام چیزی نیست که فقط در مقابل قتل گفته‌اند. فقط گوشه ناچیزی از آن، حکمهای اعدامی است که در برابر قتل و بخاطر مجازات قاتلین داده شده که خود همان هم ایراد دارد. یعنی شما نمیتوانید بگویید که من قتل را با قتل پاسخ میدهم. اگر قتل بد است چرا شما قتل را با قتل پاسخ میدهی؟ اگر قتل قانونی است و میشود کسی را به حکم قانون کشت، چرا یک نفر دیگر هم نمیتواند تصمیم بگیرد که او هم میتواند بنابراین کس دیگری را به حکم چیز دیگری بکشد؟ تقدس این که یک عده دولت تشکیل داده اند چیست که به اینها اجازه میدهد که بطور مجاز آدم بکشند و برای مثال به عشایر اجازه نمیدهد آدم بکشند، به خانواده‌ها اجازه نمیدهد آدم بکشند، به اقشار و افراد اجازه نمیدهد آدم بکشند. دولت به یک دلیل آدمکشی خودش را توجیه میکند و قاتل هم به یک دلیل دیگر... هر دو اینها منفور است و باید بنظر من لغو بشود. همانطور که جلوی قتل مردم را توسط افراد میگیریم، باید جلوی قتلشان توسط ادارات هم بگیریم. دولت چیزی بیشتر از یک اداره، نهاد دلبخواهی آدمها نیست. هیچ چیزی به دولت

حق نمیدهد که کسی را آگاهانه و با نقشه قبلی بکشد.

آفر ماجدی: شما در پاکستان بیشتر به جنبه سیاسی و استفاده سیاسی از مجازات اعدام اشاره کردید که دولتها برای مرعوب کردن مردم میکشند و بعضاً به مساله استفاده از مجازات اعدام برای مجازات قاتلین. منتها آیا به این صورت است که چون دولتها دارند از ابزار مجازات اعدام استفاده میکنند برای سرکوب جامعه، پس کلاً مجازات اعدام را باید کنار گذاشت؟

منصور حکمت: نه! نه! قتل آدمی مجاز نیست. این را باید بشر بالاخره آخر قرن ۲۰ اول قرن ۲۱ فهمیده باشد که کشتن یک انسان مجاز نیست. درست نیست. قبول نیست. نمیشود این کار را کرد. اسم خودت را بگذاری دولت هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری امام هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری سازمان ملل هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را هر چه بگذاری اجازه نداری انسانی را بکشی. اگر این حکم جا بیفتد تازه بحث از اینجا شروع میشود که چرا دولتها میکشند، چرا عشایر میکشند، چرا پدرها میکشند، چرا شوهرها میکشند، چرا معتادها و فروشندگان مواد مخدر و باندهای قاچاق میکشند، چرا ارتشها میکشند... آنوقت این بحث دیگری است. ولی فرض اساسی این است که آدمی را نباید کشت. کسی اجازه ندارد جان کسی را بگیرد. چه دولت باشد. چه فرد باشد چه خاندان باشد چه عشیره. این واقعیت اگر قبول بشود آنوقت راجع به جنبه‌های مختلفی مثل اینکه دولتها چرا میکشند، افراد چرا میکشند، جنایتهای روزمره در جامعه چه هستند، جنایتهای اخلاقی چه هستند، جنایتهای سیاسی چه هستند، میشود حرف زد. ولی حکمی که به نظر من پشت بحث لغو مجازات اعدام هست این است که کسی حق ندارد به هیچ بهانه‌ای کسی را بیجان بکند، با نقشه قبلی و طرح قبلی. قتل عمد قبول نیست. قتل عمد مجاز نیست. من قتل عمد را میگویم برای اینکه ممکن است بطور غیر عمد آدمها مثلاً در تصادف رانندگی و یا در وقایع دیگری باعث مرگ دیگری بشوند. ولی آن بحث دیگری است.

کسی که تصمیم میگیرد کسی را بکشد قاتل به عمد است اعم از اینکه دولت باشد یا دولت نباشد. وقتی به چیزی میگویند مجازات اعدام انگار دارند پرده پوشی میکنند که خیلی ساده یک قتل دارد اتفاق میافتد. یک روز صبح یک نفر آلت قتاله را بر میدارد، مقتول بعدی را میبرد جایی مینشانند و میکشد. به همین سادگی! با نقشه قبلی! این دیگر قبول نیست. حالا آن کس هر کاری کرده است، شما که دیگر او را گرفته‌ای و میتوانی هراز و یک کار با او بکنی بجز کشتنش، و علی‌رغم این تصمیم میگیری که بکشی، خودت قاتل هستی. فرقی نمیکند.

آفر ماجدی: ببینید اینجا مساله این میشود که کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند یعنی کسی عزیزشان را کشته است، بخصوص وقتی ما راجع به بچه‌ها فکر میکنیم، پدر و مادری که بچه‌شان را کسی به قتل رسانده، تجاوز کرده و بقتل رسانده... کسانی هستند که به اصطلاح "سریال" میکشند، به چندین زن و یا بچه تجاوز میکنند... با اینها چه باید کرد؟

منصور حکمت: به نظر من نفرت برحق همه ما از چنین کسانی بجای خودش محفوظ است. خشمی که آدمها حس میکنند کاملاً قابل درک است. اصلاً غیر قابل تحمل است غم کسی که بچه‌اش را در چنین واقعه‌ای از دست میدهد یا عزیزش را به هر حال از دست میدهد. در این هیچ شکی نیست. ولی سؤال این است. آیا انتقام جواب مساله است؟ و آیا سیستم قضایی کشور باید بر مبنای خشمی باشد که ما بعنوان قربانی حس میکنیم یا بر مبنای عقلمان و این که چه چیزی بطور دراز مدت و در نهایت از نظر اصولی برای جامعه بهتر است؟ اگر شما بخواهید قانونگزاری را بدست قربانیان بسپارید، همه چیز جامعه بشکل دیگری صورت میگیرد. خشم میشود مبنای روابط انسانها و انتقام میشود مبنای جنایات و مناسباتشان. در عین اینکه قربانی حق دارد خشمگین باشد و همه درک میکنند که ضایعه‌ای که به او وارد شده چقدر طاقت فرساست... در عین حال باید گفت که به همین دلیل دقیقاً مساله مهمی مثل رابطه انسان و جامعه انسانی با خودش، مساله حق حیات را نباید به کسانی سپرد که دقیقاً عزیزی را از دست

داده‌اند... باید جامعه بتواند از خودش فاصله بگیرد و بگوید با این حال، علی‌رغم همه این فشار، آیا ما به خودمان اجازه میدهیم که حالا کس دیگری را بکشیم یا نه؟ به نظر من بحث داغ قربانیان به جای خودش محفوظ، مبنای قضایی مجازات در جامعه نمیتواند انتقام یا تسکین دادن...

آفر ماجدی: مینا چی باید باشد؟ **منصور حکمت:** مینا باید جلوگیری از این باشد که این اتفاق دوباره تکرار بشود... مینا باید جلوگیری از این باشد که آن آدم بتواند دوباره این کار را بکند. مینا باید این باشد که این اتفاق بطور کلی کمتر در جامعه رخ بدهد... جامعه‌ای که اعدام میکند همیشه هم پر از قتل است. این را باید در نظر گرفت. آمریکا نمونه‌اش است. میکشند و از آن طرف هم طرف مقابل میکشد. کسی که دارد آدمی را میکشد، در آن لحظه که دارد این کار میکند، دیگر به مجازات فکر نمیکند. یا قیدش را زده است یا فکر میکنند دستگیر نمیشود. بالاخره کسی که دارد آدمی را میکشد یا از خشم و ناراحتی کور شده، یا اینکه با نقشه و طرح قبلی میخواهد کسی را بکشد و لابد فکر میکند که گیر نیافتد. اعدام جواب رشد جنایات در جامعه نیست. باید زمینه‌هایش را از بین برد و جلوگیری را گرفت. کاری که میشود کرد این است جامعه را از چنین اتفاقاتی مصون کرد، مواردش را کم کرد و کاری کرد که آدمی که این کار را کرده به قبح مسأله پی ببرد و اصلاح بشود و از جامعه بخشش خودش را بخواهد. وقتی در دراز مدت به مساله نگاه کنید، اگر کسی نگران این است که چقدر بچه‌ها، زنان، مردم ضعیفتر قربانی جنایاتی از این دست میشوند، باید فکر جامعه‌ای باشد در آن این حالت رخ نمیدهد و اعدام ابدا راهش نیست. اعدام نسخهای است برای اینکه این قتلها ادامه داشته باشد، این تجاوزات و اجحافات ادامه داشته باشد. اگر جامعه‌ای میخواهد که درش قتل و بعد هم مجازاتی نباشد باید خود قانون انسانی باشد، باید با در نظر گرفتن حقوق بشر باشد. و تجربه هم نشان داده که در کشورهای که مجازات اعدام لغو شده و حتی برای قتل هم کسی را اعدام نمیکند، موارد قتل کمتر از صفحه ۴

از صفحه ۱

لغو مجازات اعدام

کشورهایی است مثل آمریکا که مرکز مجازات اعدام است و جنایت و اسلحه کشیدن بر روی همدیگر هم هر روز اتفاق میافتد.

آذر ماجدی: شما به این اشاره کردید که انتقام یا پاسخگویی به خشم قربانیان نباید مبنای تنظیم سیستم قضایی یک کشور باشد و مجازات بر آن مبنای تعیین بشود. ولی آیا جوابگیری احساسات این قربانیان نباید بالاخره به نوعی در این سیستم قضایی دخالت پیدا بکند؟

منصور حکمت: به نظر من آنچه که قربانی احتیاج دارد، محبت عمیق جامعه است به خودش و اینکه وضع را درک میکند و اینکه از حمایت میکند و اینکه در آغوشش میگیرد و تسلیش میدهد. این با این که چه رفتاری با قاتل میکنیم ربط زیادی ندارد. کسی که میخواهد از طریق کشتن قاتل نشان بدهد که جان عزیزش برای جامعه مهم بوده، میخواهد بگوید که ببینید که این فلان کس را از ما کشت، یا فلان عزیز ما را کشت، جامعه با کشتن قاتل به من نشان بدهد که به این مساله اهمیت میدهد، نشان بدهد که جایگاه زیادی برای قربانی قاتل بوده، نشان بدهد که این عزیز من برای جامعه هم عزیز بوده... این البته امتداد صاحب خون و دعوای خون بین خانواده ها و عشایر و قبایل هست. ولی بالاخره کسی که کسی را از دست میدهد میخواهد که جامعه این ضایعه را عمیقا حس کند و نشان بدهد که حس کرده و برایش ارزش قائل باشد. جامعه میتواند به طرق دیگری این را نشان بدهد. به نظر من دفاع از قربانی و اگر یک دفاع واقعی از قربانی باشد، اگر تسلی واقعی باشد و اگر بزرگداشت جدی از کسانی باشد که در این اتفاقات از دست میروند باشد... اگر خانواده ها و بازماندگانشان تحت یک حمایت جدی مادی و معنوی از طرف جامعه قرار بگیرند، آن خشم کاتالیزه میشود به سمت دیگری، به سمت ریشه های این جنایات... به سمت عللی که باعث میشود این پدیده ها رخ بدهد. بجای اینکه شخصی را به رسم قربانی بخواهند و بگویند چون تو این کس را از دست داده ای ما این آدم را جلوی چشم تو تکه پاره میکنیم تا تسلی پیدا کنی.

این به آدم تسلی نمیدهد. خیلی ها این طور تسلی نمیگیرند. نمیتوانید با کشتن قاتل قربانی را زنده کنید و برگردانید. ممکن است طرف احساس کند که انتقامش را گرفته است. اما انتقام گرفتن جواب آن ضایعه را نمیدهد. راههای دیگری هست برای اینکه آن آدمهایی که کسی را از دست داده اند حس کنند که جامعه عزیزشان میدارد، با آنهاست، کنارشان است، غمشان را درک میکند، کمکشان میکند که بتوانند از چنین اتفاق ناگوار و طاقت فرسایی عبور کنند و زندگی شان را ادامه بدهند. راهش کشتن طرف مقابل نیست. این کار فقط به سبک بکش بکش ادامه میدهد که الان توی این جامعه رایج است. بگذارید این را بگویم. الان مجازات اعدام در خیلی از کشورها هست. واقعا مساله قتل را حل کرده است؟ واقعا خانواده های مقتولین را آرام کرده؟ واقعا بار کسی را سبک کرده؟ جز این که یک روز در یک صحنه شنیع کسی را خرکش میکنند میرند زیر چوبه دار یا میبندند به یک صندلی و آگاهانه با نقشه قبلی توسط یک کارمند دولت میکشندش، چیزی بدست نیآورده. اگر آمریکا با اعدامهایش باعث شده بود که آن کشور مملکت صلح و صفا بشود آنوقت شاید میشد گفت که این کار تاثیر دارد. در کشوری مثل جمهوری اسلامی، بزرگترین قاتل خود دولت است و جالب است که عدالت را هم از خود بزرگترین قاتل جامعه میخواهند. دولت اجازه ندارد کسی را بگیرد و بکشد. تا چه برسد به آن دولتی خودش باید در مسند اتهام بنشیند بخاطر نسل کشی های عظیمی که کرده.

آذر ماجدی: البته حساب دولتهایی مثل جمهوری اسلامی معمولا در این مباحث جداسازی بعضی جایی که مدرن است و از مجازات اعدام برای قاتلین صحبت میکنیم. متأسفانه وقتمان کم است و من حتما میخواهم سؤال دیگری را از شما بپرسم. بحث بر سر مجازات اعدام بخاطر سیاست مطرح شد و شما کاملا این را رد کردید. حالا اگر از آنطرف معادله نگاه کنیم. الان مردم زیادی هستند که قربانی به جمهوری داده اند. جمهوری اسلامی کسان زیادی را اعدام کرده و این

مردم منتظر روزی هستند که بتوانند جواب عدالت را بگیرند، که مقامات جمهوری اسلامی را در صندلی محاکمه ببینند و مجازاتی را که حقشان است بگیرند. الان با لغو مجازات اعدام یعنی ما عملا این مجازات را برای تمام قاتلین و شکنجه گران جمهوری اسلامی کنار میگذاریم. آیا بنظر شما این برای مردم ایران قابل پذیرش خواهد بود؟

منصور حکمت: به نظر من اگر مردم ایران انقلاب کنند که دارند میکنند، و سران جمهوری اسلامی را بگیرند، که خواهند گرفت و بعد نشان بدهند که اینها را نمیکشند بلکه حقارتشان را به نمایش میگذارند، بسیار تاثیر عظیم تری در سرنوشت جهان میگذارند تا اینکه رفسنجانی و خامنه ای را خرکش بکنند و اعدامشان بکنند. آن ممکن است برای آدمی یک لحظه تسلی باشد که این جنایتکاران را به این روز در آورده اند. ولی بطور واقعی اگر سران جمهوری اسلامی را بگیرند، محاکمه بکنند و با جنایتشان روبرو بکنند و بگذارند بشریت این را ببیند و بعد این آدمها را در جایی که واقعا حقشان است یعنی در موضع پس دادن تقاص جنایاتشان، بصورت خدمت به جامعه، کار برای جامعه و محروم بودن از محبت جامعه قرار بدهند، به نظر من کار عظیم تری کرده اند. به نظر من آخوندها و پاسداران و کسانی که این حکومت را سر پا نگذاشتند و با کشت و کشتار تا اینجا آورده اند، باید خودشان را به مردم تسلیم کنند و امیدوار باشند که مردم این عدالت را آنطور که ما میگوییم اجرا میکنند. حزب کمونیست کارگری اگر در صف مقدم چنین انقلابی باشد، که میخواهد که باشد و میرود که باشد، اگر نفوذی داشته باشد برای این نبرد که امیدواریم داشته باشد، حتما از مردم خواهد خواست که اینها را اعدام نکنند، اینها را نکشند، مثل یک جامعه قرن بیست و یکمی متمدن محاکمه کنند، اسناد جنایاتشان را به مردم جهان نشان بدهند و کاری کنند که دیگر هیچ جای دنیا جمهوری اسلامی هیچوقت نتواند سر بگیرد، با نمایش کثافتاتی که اینها کردند... این که خود این آدمهای حقیر به چه روزی درمیآیند به نظر من ما میتوانیم بگذاریم یک گوشه ای

زندگی شان را بکنند. بالاخره باید مجازاتی را پس بدهند ولی قتل و یا اعدام جواب اینها نیست. جامعه میتواند اینها و ماهیانشان را آشکار بکند و این مهمتر از هر چیز دیگری است.

آذر ماجدی: شاید سؤالی که میکنم کمی از کل بحث جدا باشد، ولی از آنجا که به بحث محاکمه مقامات جمهوری اسلامی برمیگردد، آیا با چنین نسخه ای به سازشکاری در مقابل جنایتکاران مردم متهم نخواهید شد یا اینکه مثل آرژانتین نمیشود که در واقع تمام قتلها و کشتارها فراموش شد و یک دولت آشتی ملی باصطلاح سر کار آمد...

منصور حکمت: ایدا! ما اصلا طرفدار بخشیدن سران جمهوری اسلامی نیستیم ما طرفدار محاکمه شان هستیم. چیزی که ما میگوییم این است که مردم ایران میتوانند یک گام اساسی در راه گسترش مدنیت بردارند. اگر مجازات اعدام را از لیست مجازات سران جمهوری اسلامی حذف کنند. جامعه ای که اعدام میکند نمیتواند به یک جامعه انسانی اعتلا پیدا کند. معلوم است که کسی که میخواهیم مجازاتش کنیم جنایتکار بزرگی است از الان این را میدانیم. خیلی از اسنادش فی الحال معلوم است. اینها دارند عامدانه و عالمانه آدم میکشند. بیست سی سال است زن و مرد جامعه را از حقوق انسانی شان محروم کرده اند. کسانی را از مذاهب دیگر، به همین جرم کشته اند. در نتیجه در این شکی نیست که ما با یک عده جنایتکار طرفیم و آن ردیف متهمینی که در آن محاکمات خواهند نشست و تلویزیونهای جهان نشانشان میدهند، یک عده آدمند که لیاقت زندگی در میان مردم ایران را ندارند در این شکی نیست. ولی با نشان دادن این که مجازات اعدام جزو لیست مجازاتهایی که ما میخواهیم اعمال کنیم نیست، به نظر من جامعه ایران یک گام بزرگ، بسیار بزرگ، به جلو برمیدارد. یک گام بسیار برمیدارد به دوران پس از این عقب ماندگی ها و یک مملکت خیلی متمدن و آزاد و خوبی میشود برای زندگی. فکر میکنم مردم میتوانند اینها را محاکمه کنند ولی اعدام نکنند. باید اینطور باشد. اگر بخواهند واقعا اعدام کنند باید دهها

هزار نفر را بگیرند و اعدام کنند. این خونی که میپاشد برای روند پیروزی مردم حتی زیانبار است. باید گرفتشان، محاکمه شان کرد، کوچکترین سازی در حقشان نکرد ولی نباید اعدامشان کرد. اعدام کاری نیست که بشر متمدن در یک سیستم قضایی است میکند و مردم مردم متمدنی هستند.

آذر ماجدی: آیا شما همان سیاستی که در آفریقای جنوبی دنبال شد را در مقابل مقامات جمهوری اسلامی توصیه میکنید؟

منصور حکمت: ایدا! ایدا! آفریقای جنوبی یک سازش سیاسی بود هیچکدام از دو طرف زورشان بهم نرسید. آن کار را کردند برای اینکه که به اصطلاح آن طرف به گناهان خود اعتراف کند و از پیش میدانستند که این طرف هم باید آنها را ببخشد. صحبت من بر سر بخشیدن نیست. وقتی مردم اینها را میگیرند اینها کوچکترین نیرویی برای مقاومت ندارند. باید بیایند به جنایاتشان اعتراف کنند، شرایط و علل کارهایشان را توضیح بدهند، و از مردم تقاضای بخشش بکنند. مردم قطعا زندانشان میکنند ولی اعدامشان نمیکند، اگر ما نفوذ داشته باشیم بر این روند و مردم خط ما را قبول کنند، ما اعدام را در دستور نمیگذاریم. ایدا صحبت بخشیدنشان نیست. اینها قابل بخشش نیستند. باید با عدالت مردم روبرو بشوند ولی این عدالت مردم است که باید کشتن آگاهانه و عامدانه حتی جنایتکارترین آدمها را از دستور کارش خارج کند.

** **

برگرفته از سایت منصور حکمت
توضیح سایت
این نوشته توسط خسرو داور از
روی نوار گفتار رادیویی پیاده شده
است.

۲۸ نوامبر ۲۰۰۴

توجه کنید که حتی نقل قول
مستقیم از این نوشته، هنوز نقل
قول غیر مستقیم از منصور
حکمت است.

آدرس سایت منصور حکمت
<http://hekmat-public-archive.net/>

کبرا، جنبش همبستگی، ۱۰ اکتبر



اصغر کریمی

سوسیالیستی گرایش پیدا میکند و در مقابل مجازات اعدام قد علم میکند. این روند را باید هرچه بیشتر عمق و گسترش داد. مقابله با افکار و اخلاقیات طبقه حاکم، بخش مهمی از مبارزه طبقات محروم جامعه در راه رهائی است.

جنبش همبستگی:

ما بر این باور بودیم که میتوان یک همبستگی جهانی علیه اعدام کبرا شکل داد و به سهم خود در این راه پیشقدم بوده ایم و عملی بودن آنرا نشان داده ایم. تنها در ایتالیا بیش از ۱۵۰ هزار نفر طوماری علیه محکومیت اعدام کبرا امضا کردند و روزی را به اسم او نامگذاری کردند. در سایر کشورهای جهان نیز بسیاری از سازمانها و مدافعین حقوق انسانی در کمپین بین المللی برای نجات کبرا شریک شدند، دست به اعتراض زدند و خواهان لغو حکم اعدام او و آزادی او شدند. و نه فقط علیه حکم اعدام کبرا، علیه اعدام نازنین نیز چندصد هزار نفر پیشانی را امضا کردند، فیلمی تهیه شد که در بسیاری رسانه ها نمایش داده شد، درمورد فاطمه و شهلا و سینا و دلارا و دیگران نیز حرکتی شکل گرفت. در داخل کشور نیز تجمعی اعتراضی علیه حکم اعدام کبرا سازمان داده شد و تعدادی نیز دستگیر شدند. داستان کبرا و نازنین و دیگران به گوش همه رسید و سیلی از همبستگی در میان مردم برافشاد. قبل از آن در دفاع از لغو اعدام افسانه نوری جامعه تکانی خورده بود و رژیم را علیرغم اینکه افسانه متهم به قتل یکی از مقامات امنیتی حکومت بود، وادار به آزادی او کرد. به یمن کمپین ها و مباحث دائمی حول مجازات اعدام، اکنون مطالبه لغو مجازات اعدام و لغو احکام اعدام زندانیان، عادی! یا سیاسی، وسیعاً جای خود را در میان مردم باز کرده است و

ها نیز محصولات گریزناپذیر همین نظام طبقاتی اند، حربه طبقه حاکم برای خفه کردن و سرزیر نگهداشتن توده زحمتکش جامعه هستند، نیاز طبقه حاکم برای حفظ این نظامند و بطرق مختلف باد زده میشوند.

جنبی قیل در یک مصاحبه با تلویزیون انترناسیونال از کبرا و خانواده اش قدردانی کردم به این خاطر که با طرح علنی این کیس، خیلی ها را تکان دادند، نه تنها به شکل گیری یک همبستگی جهانی کمک کردند، بلکه چشم خیلی ها را به جنایتکارانه بودن مجازات اعدام، به حقایق عمیق و تلخ جامعه سرمایه داری و به خیلی حقایق دیگر گشودند. این جامعه طبقاتی است، بر نابرابری و بیعدالتی و تبعیض و محرومیت اکثریت آن بنا شده است، و اینرا قربانیان آن که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند میدانند و با گوشت و پوست خود درک میکنند.

اما همیشه موارد معینی هستند که دنیائی را تکان میدهند. مواردی که از خلال آنها درچه های بزرگتر بروی مردم گشوده میشود و توده وسیعی را سراسرست به عمق یک مساله میرسانند و به حرکت درمیآورد. داستان کبرا نمونه بسیار برجسته ای از عمق ستم و جنایتی است که طبقه حاکم، اقلیت سرمایه دار، به کمک دولت اسلامی خود بر طبقه کارگر و اکثریت مردم زحمتکش روا میدارد. چندی پیش یکی از مدافعین حقوق کودک گفته بود که کودکان خیابانی امروز، محکومین به اعدام فردا هستند. جامعه ای که طبقه سرمایه دار بنیان گذاشته است، از کودکان معصوم خیابانی که آنها را از هرلذتی در زندگی محروم کرده است، بزهکار و قاتل تربیت میکند و همانها که این شرایط را آفریده اند، اینها را به زندانهایشان می اندازند و آنها را بعنوان قاتل و جنایتکار اعدام میکنند. و چه بسا بخشی از جامعه که زیر فشار تبلیغاتی طبقه حاکم خرد میشود، به استدلالات اقلیت مفتخور که از زبان قاضی و پروفیسور و مسئولین ادارات و استانداران و فرماندهان و یا آیت اله ها جاری میشود، تسلیم شود و قانع! شود. خوشبختانه امروز بیش از هر زمان جامعه دارد خود را از مفروضات و توجیهاات آنها خلاص میکند و به راه حل ها و تبیین های

داستان کبرا را از روزی که مادرشوهش کشته شد شروع نکنید. از روزی شروع کنید که در مدرسه بدلیل اینکه غذائی نخورده بود از هوش رفت و او را به خانه آوردند. زمانی که پدر کارگرش از داربست افتاده بود و کمرش شکسته بود و در کشوری که بیمه ای در کار نیست، خانواده ما هرگونه درآمدی را از دست داد و کبرا تن به زندگی به آن پیرمرد داد تا یک نان خور از خانه کم شود، به این امید که بتواند به برادر معلولش و به خانواده اش نیز کمک کند. کبرا قصد داشت به دانشگاه برود اما فقر نگذاشت، تحصیل را قطع کرد و برای کفستی راهی خانه علیرضا شد

از صحبت های مادر کبرا رحمانپور با مینا احلی

صحبت مادر کبرا عمیق و تکان دهنده است. سرخ بسیار روشنی از قاتلین واقعی میدهد. نورافکنی بروی بسیاری از حقایق جامعه طبقاتی می اندازد. همین چند کلمه بیش از هزار صفحه پوشه و پرونده در دادگاهها، داستانهای پشت صحنه را عیان میکند. برای کسی که دنبال عدالت میگردد صحبت مادر کبرا بسیار آموزنده تر، واقعی تر و فراگیرتر است.

کبرا عضوی از یک خانواده کارگری است. موقعیت طبقاتی اش او را به کفستی، به تحقیر، به زندگی با فردی دو نسل مسن تر از او، و به پریشدن جوانی اش سوق داد. در شرایط غیرقابل تحملی که محصول مستقیم این موقعیت اجتماعی بود، در یک درگیری با مادر شوهرش مرتکب قتل شد، به عنوان قاتل به زندان افتاد و محکوم به اعدام شد. آنچه بر کبرا گذشته است، فقط سنت ها، اخلاقیات و قوانین عصر حجر و فرودستی و محرومیت زن را بر ملا نمیکند، که درچه بزرگی بروی بنیادهای این نظام غیرانسانی، نابرابری های طبقاتی، محرومیت طبقه کارگر و قوانینی که طبقه حاکم به کمک قانون و به اسم جامعه توسط دولت برای محافظت از موقعیت خود بر ما تحمیل کرده است، نیز هست. کل داستان همین جا است و سرخ ها همین جا است. حتی اخلاقیات عقب مانده، عواطف و تعصبات جاهلانه و انتقامجویی

نهادهای متعدد در زمینه های مختلف، از جمله ظرفیاتی است که این همبستگی جهانی را عملی میکند.

دنیا باید با جمهوری اسلامی همان کاری را بکند که با دولت نژادپرست آفریقای جنوبی کرد. این عملی است. جنبش همبستگی با مردم ایران علیه اعدام کبرا و نازنین، علیه اعدام کودکان، علیه اعدام زندانیان سیاسی و بطور کلی علیه مجازات اعدام، فشار گذاشتن روی جمهوری اسلامی و گرفتن ابزار اعدام از حکومت وحوشی که هفتاد میلیون را به اسارت خود آورده اند، بخشی از این روند است. این را باید تقویت کرد.

۱۰ اکتبر:

کمتر از دو هفته تا ۱۰ اکتبر، که امسال مصادف با ۱۸ مهر است، باقی مانده است. باید بیشترین تلاش برای رها کردن ذهنیت های عقب مانده و بی تفاوتی های موجود بعمل آید و بیشترین حرکت ها سازماندهی شود. توزیع ادبیات ضد اعدام و راه انداختن بحث و سمینار هرجا ممکن باشد گوشه ای از تلاش برای زدودن سموم فکری بورژوازی در میان مردم و رهانیدن هرتعداد بیشتری از مردم از اسارت فکری آنها است. داستان کبرا و افسانه در در کلاسها به دانش آموزان خود بگوئید و آنها را آموزش دهید. در کارخانه و دانشگاه درمورد زمینه های جنایت و دلایل اعدام بحث کنید و همکاران و هم کلاسی های بیشتری را از ذهنیت های عقب مانده برهانید. نامه های فردی و دسته جمعی به مجامع بین المللی بنویسید و همراه با مردم پیشرو در سطح جهان به این حرکت جهانی پیوندید. پلاکاردهای علیه اعدام را در همه شهرها در میادین و مسیرهای پررفت و آمد نصب کنید. در و دیوار را علیه مجازات اعدام پر کنید. مبارزه علیه مجازات اعدام و علیه احکام اعدام، جزء مهمی از مبارزه علیه حکومت اعدام است. جزء مهمی از مبارزه علیه احزاب و سازمانهای سیاسی دست راستی و جزئی مهم و ضروری از تحکیم و تقویت گرایش سوسیالیستی در میان مردم است. این ابزار توحش را باید از دست همه دولتها گرفت و بشریت را از توحشی که طبقات حاکم بر جوامع انسانی تحمیل کرده اند عبور داد. *

حق حیات یا مجازات اعدام؟



فاتح بهرامی

دادن و قانونیت بخشیدن به خشونت مرگبار علیه جان انسان.

کیفر

کیفر یک پایه اساسی در دفاع از اعدام است. از نظر بحث کیفر تاثیر و نتیجه مجازات اعدام برای آینده مد نظر نیست بلکه نحوه رفتار با متهم و ادعای برقراری عدالت مبنای توجیه آن است. خلاصه بحث کیفر اینست که مجرمینی مستحق مرگ هستند و باید به سزای اعمالشان برسند تا عدالت برقرار شود. در این رابطه بلافاصله این سوالات مطرح میشود که چرا کسی که مرتکب جرم معینی شده مستحق مرگ است؟ چه کسی استحقاق مردن را برای متهم تشخیص میدهد و تشخیص وی بر چه معیاری متکی است؟ این چه نوع عدالتی است که با کشتن انسان برقرار میشود؟

پاسخ مدافعین کیفر برای توجیه اعدام و مساله استحقاق مرگ از یک تفکر قدیمی ریشه میگیرد. طبق فرمول قدیمی "lex talionis" (حق تلافی بوسیله تحمیل مجازات مشابه با عمل مجرم) که به اصل "چشم در برابر چشم" معروف است، عمل فرد مبنایی برای تعیین مجازات و استحقاق اوست. بر اساس این اصل با مردم باید همانطور رفتار شود که آنها با دیگران رفتار کرده اند و عمل مجرم نه تنها پایه ای برای مجازات وی بلکه راهنما و معیاری برای تعیین نوع آن نیز هست. طبق این اصل تنها مجازات مناسب برای قاتل اعدام است. این تفکر نفوذ قدرتمندی در میان مردم داشته است و پشتوانه اش بر حس انتقامجویی و اخلاقیات عهدعتیق متکی است. "چشم در برابر چشم" همچنین به لحاظ فلسفی توجیه شده و کانت و هگل از آن دفاع کرده اند و هر دو از مجازات اعدام برای قاتل پشتیبانی میکنند. کانت از آنجا که معتقد است هیچ تشابهی بین مرگ و زنده ماندن حتی در بدترین شرایط وجود ندارد، نتیجه میگیرد که هیچ برابری بین جرم و کیفر وجود نخواهد داشت مگر اینکه قاتل قانونا به مرگ سپرده شود تا عدالت برقرار شود. کانت مستقیما از اصل "چشم در برابر چشم" چنین دفاع میکند: "اگر زهدت زدی، به خودت تهمت زده ای، اگر از او چیزی دزدیدی، از خودت

میکند دنیا از زمان قابیل بوسیله مجازات نه اصلاح شده و نه مرعوب. کاملا بر عکس." (۱) اعدام به عنوان حد نهایی مجازات نیز همین است و نه تنها حق حیات متهم را لگدمال میکند بلکه تاثیر منفی بر جامعه باقی میگذارد. اما یک ریا کاری در نظریه پیشگیری اینست که روی ریشه جرم و جنایت در جامعه سرپوش میگذارد و نظام حاکم را که بانی و آفریننده زمینه ارتکاب جرم است تبریہ میکند و تمام مسئولیت جرم را به دوش فرد میگذارد، لذا مدعی است با اعدام متهم مانع وقوع مجدد جرم میشود. واقعیت اینست که ارتکاب جرم و جنایت نتیجه وجود شرایط غیر انسانی و ستمگرانه اجتماعی و نیز تحت تاثیر نفوذ افکار و آراء ارتجاعی طبقه حاکم بر جامعه است. تاثیر فقر، بیکاری و بی مسکنی، نابرابری و تبعیض، اعتیاد به الکل و مواد مخدر در اثر استیصال و درماندگی در مقابل خشونت سرمایه داری و دهها مصائب دیگر در این نظام بالاخره بخشی از مردم را به سمت ارتکاب به جرم سوق میدهد. شبانه روز از تلویزیون و سینما خشونت تبلیغ میکنند. رقابت و منفعت پرستی فردی را به عنوان خصلت انسان جار میزنند و مردم را به انجام آن مجبور کرده اند. از جامعه چون جنگلی که ضعیف تر در آن نابود میشود تصویری غیر قابل تغییر و ابدی میدهند. در آتش کینه های ملی و مذهبی و نژادی میدمند و نفرت در میان انسانها میکارند. و این جامعه، با این خصوصیات، به هر حال قاتل و متجاوز و جنایتکار را در دامان خود پرورش میدهد. تئوری پیشگیری اینها را پنهان میکنند و از اینرو بنام عامل بازدارنده ارتکاب جرم عملکرد مجرم واقعی یعنی نظام حاکم را توجیه میکنند. اعدام نه تنها از جنایت جلوگیری نمیکند، بلکه توحش و بربریت را نیز افزایش میدهد زیرا پیام اعدام چیزی نیست جز حقانیت

مشخص" باین اشاره دارد که اعدام متهم موجب میگرد تا مجددا ارتکاب عمل مشابهی از او سر نزنند. مدافعین نظریه پیشگیری معتقدند که اعدام برای جلوگیری از وقوع جرم و جنایت "مفید" است. این بحث در تمامی کشورهای که اعدام میکنند، چه به خاطر قتل باشد یا اتهامات دیگر، رواج دارد. دو استدلال اصلی آن رجوع به آمار و مساله ترس از مرگ است. در مورد آمار، دولتها و مدافعین اعدام ادعایشان مبتنی است بر مقایسه دو نقطه مختلف یا دو دوره زمانی در یک کشور که در یکی مجازات اعدام برقرار بوده و در دیگری نبوده و اعلام میکنند که هنگام وجود اعدام میزان جرایم کمتر بوده است. هر چند خود اینها بعنوان فاکت زیرسوال است خیلی از مخالفین اعدام نیز آمارهای متعددی ارائه میدهند که نشان میدهد مجازات اعدام موجب کاهش میزان جرم و جنایت نشده است.

اما بحث این نیست. گیریم در جاهایی که زمانی اعدام رواج داشته میزان جرائم کمتر بوده است. مساله اساسی نفس کشتن آدمها و تجاوز به حق حیات است که دولتها این جنایت را بعنوان جلوگیری از ارتکاب جرم در جامعه جار میزنند و حق کشتن و ارباب مردم را به خود داده اند. قابل توجه است که عمده موافقی که طرح مجازات اعدام را پیش کشیده اند مصادف با افزایش قتل و جنایت نبوده بلکه با اصرار و تصمیم مدافعین آن در دستگاه هیئت حاکمه صورت گرفته است. افزایش یا کاهش میزان ارتکاب جرم در جامعه به وجود و یا عدم وجود مجازات اعدام بستگی ندارد، به شرایط ناهنجار جامعه و فاکتورهای اجتماعی مختلفی بستگی دارد و نقش واقعی نظریه پیشگیری چیزی نیست جز مشروعیت دادن به اعدام تحت لوای مصون داشتن جامعه در مقابل ارتکاب جرم. مارکس در مورد مجازات میگوید: "مجازات در کل بعنوان ابزاری برای اصلاح یا ارباب مورد دفاع قرار گرفته است. اکنون شما چه حقی دارید که برای اصلاح یا ارباب دیگران مرا مجازات کنید؟ و بعلاوه، تاریخ وجود دارد - چیزی مثل آمار وجود دارد - که با کاملترین شهادت ثابت

است. با این وجود هنوز بیش از نیمی از کشورهای جهان به حکم قانون آدم میکشند. آخرین گزارش سازمان عفو بین الملل در ژانویه سال گذشته حاکیست که هم اکنون ۹۷ کشور قانونا از مجازات اعدام استفاده میکنند، ۵۴ کشور اعدام را برای کلیه جرایم لغو کرده اند، ۱۵ کشور دیگر آن را بجز جرائم زمان جنگ یا تحت قوانین نظامی لغو کرده و در ۲۷ کشور هم اعدام هنوز در قوانینشان هست اما در ۱۰ سال گذشته کسی را اعدام نکرده اند. در میان ۹۷ کشوری که اعدام میکنند، در آمریکا هر ایالتش قانون ویژه خود را دارد و هم اکنون در ۳۸ ایالت آن اعدام رواج دارد که ۱۰ تای آن از اوایل دهه ۹۰ مجددا مجازات اعدام را باب کرده اند، و آخرین آن نیویورک است که در سپتامبر ۹۵ لایحه آن به قانون تبدیل شد. لغو مجازات اعدام در کشورهای مختلف، بجز در موارد معدودی، اساسا از اواخر دهه هفتاد قرن بیستم به اینطرف صورت گرفته است.

قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که همواره بعنوان منفعت عمومی جار زده میشود. بر همین مبنا، قانونیت مجازات اعدام نیز چنین توجیه میشود که در خدمت جلوگیری از ارتکاب جرم است، جامعه را در مقابل جرائم مصون میدارد، و عدالت را برقرار میسازد. در توجیه اعدام دو نظریه "پیشگیری" و "کیفر" اساس و محور دفاع از این مجازات هستند. نظریه پیشگیری درباره جنبه پراتیک و تاثیر اجتماعی اعدام بحث میکند و بیش از دو قرن قدمت دارد، در حالی که بحث کیفر از قدیم رواج داشته و در واقع پایه فلسفی مجازات اعدام را بیان میکند. در کنار اینها دسته ای از مدافعین اعدام اقتصادی بودن اعدام را نیز مطرح میکنند که به اندازه این دو معمول نیست.

نظر به پیشگیری

(پیشگیری از راه ارباب)

اساس بحث "پیشگیری عمومی" اینست که مجازات اعدام باعث میشود تا دیگران از ارتکاب جرایم مشابه منع شوند. "پیشگیری

طبقات حاکم همواره در طول تاریخ انسانها را اعدام کرده اند. مجازات اعدام در زمانهای قدیم در ابعاد وسیع و همراه با فجیع ترین اشکال شکنجه صورت میگرفت و متهم در انتظار عموم بقتل میرسید. دست حاکمان برای اعدام مردم تا آن حد باز بوده که مثلا در قرن هفتم طبق "قوانین دراکویی" در آتن برای هر عملی که جرم نامیده میشد، آدم میکشند. از میان اشکالی که در زمانهای پیشین برای اعدام توام با شکنجه به کار گرفته میشد، از جمله به جوشاندن، سوزاندن، درمیان چرخ هاله کردن، مصلوب کردن، زنده چال کردن، بریدن اعضای بدن، سنگسار و غیره میتوان اشاره کرد. حتی تا حوالی قرن هجدهم در فرانسه محکومین به اعدام را زنده میسوزانند. روشهای "انسانی تر" اعدام، از قبیل گیوتین، صندلی الکتریکی، اطاق گازو تزریق مواد سمی بعدها به تدریج بکار گرفته شدند.

در اوایل دوران سرمایه داری هنوز دامنه جرائمی که مشمول اعدام میشدند، وسیع بود. مثلا سیستم قوانین جزایی انگلستان در دوران انقلاب صنعتی که به "قوانین خونین" معروف بود، بشکل عریانی علیه طبقات محروم و فرودست جامعه مجازات اعدام را برای بیش از ۲۲۰ جرم معین میکرد که از جمله دزدیدن شلغم و یا تکه ای نان را در بر میگرفت. حاکمان انگلیس در طول دوره "قوانین خونین" معتقد بودند که تسلیم شدن "طبقات خطرناک" میتواند از طریق به وحشت انداختن آنان میسر شود. در این کشور روزهایی که محکومین به اعدام را به دار می آویختند، تعطیل میشد.

اما تغییر شرایط اجتماعی و فشار مردم و جنبشهای اعتراضی دولتها را در بکار گیری مجازات اعدام بترتیب محدود کرد. جنبشهای ضد اعدام که در محدود کردن بکار گیری و یا لغو این مجازات موثر بوده اند، عمدتا در دو قرن اخیر بوقوع پیوسته اند. در آمریکا این جنبشها لااقل در سه دوره مختلف از اواسط قرن نوزده تاکنون وجود داشته است. در خیلی کشورهای دیگر ویژه در بین دو جنگ جهانی بحث بر سر لغو اعدام در جریان بوده

از صفحه ۶ حق حیات یا مجازات اعدام؟

دزیده ای، اگر او را کشتی، خودت را کشته ای. فقط قانون کیفر می تواند دقیقاً نوع و درجه مجازات را تعیین کند." (۲) هگل نیز با اشاره به زندگی بعنوان دایره کامل موجودیت یک انسان، هیچ مجازاتی را بجز مرگ برای قاتل کافی نمی داند. قانون کیفر امروزه نیز در هر کجا که اعدام رواج دارد، یک مبنای دفاع از اعدام است. مثلاً "ارنست ون دان هاگ" از مدافعین مشهور مجازات اعدام در آمریکا که اعدام را دفاعی از نظم اجتماعی معنی می کند، معتقد است که برای برقراری عدالت باید جان قاتل را گرفت.

بث کانت، اولاً بر یک درک وارونه از عدالت متکی است، ثانیاً او کلاً از عمل و حرکت مجرم آغاز می کند و به جامعه و موقعیت انسانها در آن توجهی ندارد. نقش شرایط جامعه را چه در مورد زمینه جرم و موقعیت مردم در آن و چه در مورد پتانسیل و امکان جامعه برای اصلاح مجرم نادیده می گیرد و بشکلی کاملاً انتزاعی در برخورد به مجرم و استحقاق وی از کیفر دفاع می کند. هگل نیز همین کار را انجام می دهد و صریحاً در مورد مجازات و حق چنین می گوید: "مجازات حق مجرم است. آن عملی مربوط به اراده خود اوست. مجرم زیر پا نهادن حق را حق خودش اعلام کرده است. جرم او نفی حق است. مجازات نفی این نفی است، و بنابراین اثباتی است برای حق که توسط خود او درخواست شده و به او تحمیل می شود." (۳)

مارکس این فرمول بندی هگل را فریبنده می داند و او را مورد انتقاد قرار می دهد به این دلیل که مجرم را تا موقعیت یک انسان آزاد و مسلط بر رای خود ارتقا می دهد، و اینرا که هگل به قوانین جامعه موجود مجوزی خارج از تجربه و دانش بشری می دهد، بیش از هر چیز نشانه ای از ایده آلیسم آلمانی می داند. مارکس همچنین در مورد مجازات در بحث هگل می گوید: "این تئوری که مجازات را بعنوان نتیجه اراده خود مجرم در نظر می گیرد، فقط یک بیان متافیزیکی برای jus talionis" است: چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، خون در برابر خون. با بیانی ساده و کنار گذاشتن هرگونه تفسیر باید گفت که مجازات چیزی نیست بجز

یک ابزار جامعه برای دفاع از خودش در مقابل نقض شرایط حیاتی اش، خواه هر مشخصه ای داشته باشد. اکنون، این چه شرایطی از جامعه است که هیچ ابزار بهتری بجز مأمور اعدام برای دفاع از خود نمی شناسد، و بربریت خود را بعنوان قانون ابدی در "leading journal of the world" میزند؟ (۴) ولی کانت و هگل نه تنها این بربریت طبقه حاکم، مجازات اعدام، را مورد حمایت قرار می دهند بلکه "چشم در برابر چشم" را در قالب دفاع از حق به عدالت مربوط می کنند. اما "چشم در برابر چشم" اساساً اصلی مربوط به عدالت نیست، مربوط به مفهوم وحشیانه انتقام است و مهر طرز تفکر زمان بربریت و توحش را به پیشانی دارد. این اصل علاوه بر اینکه به شرایط جامعه و موقعیتی که از آدمها مجرم می سازد هیچ کاری ندارد، به هیچگونه معیار اخلاقی و انسانی پایبند نیست. بر اساس آن، که با مردم همانطور باید رفتار کرد که آنها رفتار کرده اند، باید هر عمل وحشیانه و غیر انسانی را با عملی وحشیانه و غیر انسانی پاسخ داد! این اصل البته در همه موارد نعل به نعل مورد استفاده قرار نمی گیرد و مثلاً به متجاوز تجاوز نمی کنند، اما جوهر آن یعنی تعیین سطح مساوی مجازات متناسب با جرم و عمل انجام شده مبنای کیفر است و این سطح مساوی را در موارد متعددی اعدام تعریف کرده اند. منتها مشکل اصلی "مجازات برابر" اینست که هیچ شرطی برای تعیین این سطح مناسب از مجازات بدست نمی دهد و دلخواهی است. بنابراین چیزی را که استحقاق مجرم می نامند، معیارش بجز برای قتل نامعلوم است. تنها معیار می تواند در هر دوره و محلی به حضور افکار و سنتهای ارتجاعی و میزان خشونت و بربریت حاکمان جامعه بستگی داشته باشد.

بنابراین اراده حاکمان در مورد تعیین استحقاق مرگ برای انسانها به فاکتورهای مختلفی گره می خورد و عواملی از قبیل جایگاه طبقاتی، کینه های نژادی و ملی، و اصول مذهبی همواره نقش مهمی ایفا کرده اند. و با همین معیارهاست که مجازات اعدام را برای انبوهی از جرایم، کارهایی که با اصول فکری و

ایدئولوژیک حاکمان مغایر است، و همچنین برای صفوف مختلف معتزین در جامعه قانونی کرده اند. نمونه قوانین اسلامی يك مثال گویا است. در جمهوری اسلامی که دهها هزار نفر به جوخ اعدام سپرده شده اند، لیست طویلی از موارد مشمول مجازات اعدام را در قوانین جزایی می بینیم که خیلی از آنها حتی مورد قبول بعضی از کشورهای دیگری که اعدام می کنند نیست. از آن جمله میتوان اشاره کرد به قتل در صورتی که خانواده مقتول خواهان انتقام باشد (قصاص)، تجاوز، قاچاق مواد مخدر، سرعت، نوشیدن مشروبات الکلی بعد از سه بار محکومیت، "زنا" یا رابطه "نامشروع"، اعمال همجنسگرایی بعد از محکومیت چهارم، رابطه بین زن مسلمان و مرد غیر مسلمان، ارتداد از دین، اقدام علیه دولت و غیره. اکثر این موارد و مشابه آنها مربوط به آسیب رساندن به دیگری یا نفی حق کسی نیست و حتی بر اساس "چشم در برابر چشم" مشمول هیچ مجازاتی نمی شود که در اسلام به خاطر آنها آدم می کنند. چیزی که اینجا معیار کشتار مردم میشود همان تعصبات عقب مانده و ارتجاعی و احکام و افکار کثیف اسلامی و منفعت های زمینی حاکمان است که از انسانها قربانی می گیرد.

اما در کنار نقش دولت ها در مورد مجازات اعدام، لازم است به تسلط احساسات و علقه های انتقامجویی و خونخواهی در میان بخشی از مردم هم اشاره کرد. انتقامجویی میراث دوران توحش است، اما هنوز هم بخشی از مردم که تحت تاثیر افکار عتیق و عوامل و تبلیغات کینه توزانه و نفرت آفرین هستند در مورد رفتار با مجرمین از انتقام حرف می زنند. مثلاً در آمریکا يك گزارش مشهور درباره نتایج پرسش از مردم در مورد اعدام حاکیست که بخشی از مردم علاوه بر بحث های پیشگیری و استحقاق به انتقام و خونخواهی و خنک شدن دل خانواده مقتول بعنوان دلایلی برای موافقت با اعدام اشاره کرده اند. واقعا چرا خانواده مقتول یا هر کس دیگری باید با اعدام دیگری دلش خنک شود؟ بدون شك خشم مردم از عمل قاتل و یا تنفر از هر عملی که حق دیگری را زیر پا بگذارد يك عکس العمل طبیعی انسانهاست، اما این انتقام را توجیه

نمی کند. انتقام معیار و قانون ندارد و تحت تاثیر تهییج و احساسات خارج از معیارهای انسانی صورت می گیرد. کسی که مثلاً خواهان انتقام گرفتن از قاتل و یا هر مجرم دیگری است، در واقع تنها تفاوتش با قاتل و مجرم این است که انتقام را يك پاسخ به درد و رنج وارده می داند. بندرت فرد انتقامجویی را میتوان یافت که حاضر باشد خود مجری اعدام کسی باشد، با این وجود حاضر است دولت به نیابت او مرتکب قتل مجرم شود. این تغییر در این واقعیت نمی دهد که فرد طرفدار انتقام خود را در بقتل رساندن مجرم شریک می کند و به سطح قاتل و متجاوز تنزل می دهد و باعث مرگ دیگری میشود. اما مجازات اعدام که انتقامی خونین است، از سر برقراری عدالت در بحث کیفر مورد توجیه قرار می گیرد و انتقامجو نیز همین را فکر می کند. این عدالت نیست. عدالت يك مفهوم منفی نیست. به معنی تقسیم فلاکت و تحمیل درد و رنج در میان مردم نیست. آفریدن جنایتی دیگر در پاسخ به عمل مجرم نیست. عدالت مفهومی مثبت و خواستی عمیقاً انسانیست که در عرصه زندگی اجتماعی به معنی برخورداری یکسان و برابر انسانها از امکانات جامعه است. در قلمرو قضا عدالت یعنی برقراری موازینی که بر اساس آنها حقوق مجرمین و متهمین به بهترین شکلی تامین شود و ظلمی در حق آنان روا نگردد. تئوری کیفر و "چشم در برابر چشم" ربطی به عدالت ندارند. از اینرو هیچ سیستم قوانین جزایی که اندکی به عدالت قضایی و حکمیت منصفانه اتکا کند نمیتواند بر اساس تئوری کیفر بنا شود. عدالت نیازمند کشتن انسان نیست و مجازات اعدام نهایت ظلم و سببیت علیه بشر است.

اعدام ارزانتر است!

يك بحث دیگر دسته ای از مدافعین اعدام بحث اقتصادی است. آنها می گویند زندان ابد از اعدام هزینه اش بیشتر است و چون معتقدند که مجرمین جانشان بی ارزش است و نباید پولی برای آنها خرج کرد، خواهان کشتن متهم هستند. این موجودات عجیب و خطرناک قلم و کاغذ بدست گرفته اند و پس از محاسبه مابه التفاوت هزینه های اعدام و زندان به جامعه اعلام

می کنند که این مابه التفاوت از جان انسان بیشتر است. اینها از آنجا که میدانند بخش اعظم محکومین به اعدام را اقتدار فرودست و کم درآمد جامعه تشکیل می دهد و دولت باید هزینه های مربوط به دادگاه و پروسه محاکمات را تقبل کند، خواهان اعدام هستند چون ارزانتر است. در واقع اینجا نیز معیار اینها برای میزان حق و عدالت از همان قانون اصلی جامعه طبقاتی، و در اینجا سرمایه داری، تبعیت می کند که حق و مالکیت به هم گره خورده اند. این دسته از مدافعین اعدام که در مقابل حیات متهمین هزینه کمتر برایشان ملاک است، اگر فشار مبارزه کارگر و جناح چپ و مترقی جامعه به آنها افسار نزند، ارزش ها و دست آورد های جامعه را تا عهد بربریت عقب می برند.

از سوی دیگر، بخشی از مخالفین اعدام در مقابل موافقین دلایلی می آورند که بعضاً گمراه کننده است و کمکی به تلاش و مبارزه برای لغو این مجازات نمی کند. اینها در مقابل بحث هزینه ها، آمارهای خودشان را می دهند و بر اساس محاسبه مزد و کیل و هزینه های بازپرسی و غیره اعلام می کنند که هزینه اعدام گرانتر است و نتیجه می گیرند که اعدام به صرفه نیست و زندان ابد را توصیه می کنند. اولاً این نابه ها چرا از سر دلسوزی برای کیسه دولت به نتیجه می رسند که اعدام نباشد؟ آیا متوجه نیستند که این توهینی به شان و جایگاه انسان است و نباید درباره موضوع زنده ماندن آدم وارد نرخ گذاری شد؟ ثانیاً، توصیه اینها خود ظالمانه و نا عادلانه است. اینها در جاهایی که برای اعدام هزینه زیادی صرف نمیشود و مردم را به سادگی نابود می کنند، چگونه از لغو اعدام دفاع می کنند؟

از صفحه ۷ حق حیات یا مجازات اعدام؟

برای ممنوعیت قتل عمد دولتی "اعدام" در همه جا پایخیزیم!

پیام مینا احدی به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام



**به سازمانهای مدافع حقوق
انسان، به مردم آزادیخواه
در سراسر جهان**

در دنیای امروز و در قرن بیست و یکم، انسانها فقط قربانی فقر و بی خانمانی و بیماری و سوانح و غیره نیستند، آنها در عین حال توسط دولتهای دیکتاتور و در کمال خونسردی به مرگ محکوم میشوند. روز و ساعت و لحظه این وداع تلخ با زندگی، به آنها ابلاغ میشود و جلادان حرفه‌ای در کمال خونسردی این "احکام" را "اجرا" میکنند. در این دنیای وارونه حتی کودکان و نوجوانان نیز از این پدیده در امان نیستند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی حداقل ۷۱ کودک در سلولهای مرگ نشسته اند تا روز بعد از جشن تولد ۱۸ سالگی، آنها را در مقابل چشمان حیرت زده عموم، به دار بکشند. اعدام میکنند تا مرعوب و مطیع کنند و نظم حاکم را نگهدارند.

فقط يك مورد از این جنایات عامدانه و سازمان یافته دولتی در يك دنیای انسانی، کافی بود، تا بشریت بپا خاسته و پاسخ درخوری به آن بدهد. ما روزانه اخبار این جنایات دولتی را می شنویم و همراه آن موجی از توجیحات و تزهائی را می شنویم که اوضاع را عادی جلوه دهد و مانع به راه افتادن جنبش علیه این اوضاع شود.

اما بشریت متمسکن و انساندوست به این وضع معترض است، به اعدام معترض است، و این توجیحات را نپذیرفته است. به آنچه دولتها با جامعه میکنند اعتراض دارد و این اعتراضات جهانی امروز باعث شده است که ۱۰ اکتبر امسال روز جهانی علیه اعدام جلوه دیگری بخود بگیرد. امسال قرار است در سازمان ملل برای توقف اعدام در همه جا اعلام موضع شود و خواست توقف اعدام

در همه جا مطرح شده و به پیش برده شود. این يك واقعه مهم در تاریخ مبارزه علیه قتل عمد دولتی است.

دهد. تصمیم در مورد حیات انسانها موضوع مراجعه به افکار عمومی هم نیست. روشن است که يك افکار عمومی سالم و مسموم نشده به هیچ دولت و نهادی حتی این مجوز را نمیدهد که در مورد زنده ماندن آدمها نظرخواهی کنند، بلکه آنرا يك حق انکار ناپذیر، طبیعی و غیر قابل نقض مفروض میگیرد.

مجازات اعدام تصویر گمراه کننده و هولناک از جامعه و انسان به دست میدهد. يك طرف تصویر این است که بدون وجود اعدام جامعه قابل اصلاح نیست. از سوی دیگر تصویری وارونه از عدالت میدهد که گویا با کشتن انسان بر قرار میگردد، و اینکه نفرت و انتقام و خونخواهی پدیده ای عادی در جامعه است و باید هر روزه بازتولید گردد. و همه اینها یعنی اهانت به حرمت و شان انسان و پرورش دادن ایده های ضد انسانی و ارتجاعی.

قانونیت اعدام سمبل اتوریتته دولت و طبقه حاکم بر جان شهروندان است. قضاوت کردن درباره ارزش جان مردم و حاشا کردن از حرمت انسانها است. پیامش رسمیت دادن به اعمال خشونت است، خشوتی که همچون يك مرض مسری به جامعه تسری مییابد. در مقابل، لغو مجازات اعدام و دفاع از حق حیات، کشتن انسانها را منع میکنند. به زندگی احترام میگذازد و سمبل حمایت از آن است. اعدام با اصول اخلاقی و معنویت انسان مغایرت دارد و باید لغو شود. اما بدست گرفتن این شیع ترین ابزار سرکوب نتیجه نادانی دولتها نیست، انتخاب سیاسی و آگاهانه آنان است و برای لغو آن باید مبارزه کرد.

(۱) - مارکس، "مجازات اعدام"، مجموعه آثار انگلیسی مارکس و انگلس، جلد ۱۱، صفحه ۴۹۶.

(۲) - کارنست، The Metaphysical Elements of Justice، صفحه ۱۰۱.

(۳) - هگل، G.W.F. Hegel, Grundlinien der Philosophie des Rechts

این نقل قول از هگل از همان مقاله مارکس در منبع (۱) گرفته شده است.

(۴) - مارکس، منبع (۱)، صفحه ۴۹۷.

(این مطلب اولین بار در نشریه انترناسیونال شماره ۲۳، ژوئن ۱۹۹۷، منتشر شده بود.)

سازمانهای سیاسی اپوزیسیون دولتها است. از اینرو مبارزه برای لغو اعدام و یا جلوگیری از قانونی شدن مجدد آن، به مبارزه علیه مذهب و قومگرایی و گرایشهای راست و ارتجاعی نیز گره میخورد.

حق حیات

حق حیات بدیهی ترین و اساسی ترین حق هر انسان است. با تولد انسان حق حیات و زنده ماندن او نیز متولد میشود. حق حیات با هیچ حق دیگری قابل مقایسه نیست زیرا وقتی حیات یکی از دست رفت دیگر دوباره قابل بازگشت به او نیست. همه انسانها خواهان زنده ماندن و ایمن زندگی کردن هستند و برای آن دائما تلاش میکنند. کسی حق زنده ماندن را به انسانها عطا نکرده که بتواند زمانی دیگر آنرا از وی بگیرد، بنابراین این حق بدون چون و چرا باید همچون اصلی انکار ناپذیر و غیر قابل نقض در جامعه بشری پذیرفته شود.

فردی که مرتکب قتل دیگری میشود، حق حیات مقتول را لگد مال کرده و در واقع مرتکب بدترین جرم و شنیع ترین عمل شده است. اما حق حیات ایجاب میکند که در رفتار با قاتل موضوع اعدام وی به کنار نهاده شود زیرا مجازات اعدام قبل از هر چیز زیر پا نهادن حق حیات است. دولت چه؟ او نیز با اعدام متهم مرتکب قتل میشود، تفاوتش این است که او آگاهانه و با اتکا به قانونی که خود نوشته است دست به این جنایت میزند. اما دولت حق اعدام شهروندان جامعه را از کجا آورده است؟ واقعیت این است که بین مردم و دولت هیچ قرارداد و توافقی مبنی بر واگذاری حق حیات از طرف مردم به دولت وجود نداشته است. مردم جایی و زمانی در جامعه جمع نشده اند که توافق کنند برای جلوگیری از ارتکاب جرم یا کیفر دادن مجرم باید آدم کشت. معلوم نیست دولتی که قانونا دیگران را از قتل برحذر میدارد، چگونه خود قانونی وضع میکند که بر اساس آن حیات آدمها را بگیرد. تنها مجوز دولت برای اینکه اعدام مردم را حق خود بداند و به آن دست بیازد، زور و قدرت است.

مجازات اعدام حق هیچ دولت و مقام و نهادی در جامعه نیست، حتی اگر افکار عمومی به آن رای

گناهکار چه میگوید و مثلا در مورد کسی که خود به ارتکاب قتل اعتراف میکند چه حکمی میدهد؟ در سیستمهای قضایی موجود و در مناسباتی که انواع تبعیضات را در خود دارد، بدون شك آنجا که مجازات اعدام هست، بیگناه نیز هم تا پای دار میروند هم بالای دار و اعدام شدن بیگناه محدود به اشتباه قاضی نیست. اما لزوم لغو مجازات اعدام از سر بی گناهی متهم نیست بر سر نفس خود اعدام است و نباید بر آن قید و شرط گذاشت.

اعدام بعنوان ابزار سرکوب اعتراض

اعدام فقط برای قتل، تجاوز و جرائم از این قبیل نبوده و نیست. صفا اعتراض در جامعه بیشترین قربانی قانون مجازات اعدام بوده است. کمونیستها، کارگران مبارز، فعالین سیاسی اپوزیسیون دولتها و انقلابیون بخش عظیمی از جمعیت اعدام شدگان در دنیا بوده اند. هر جا نا آرامیهای اجتماعی اوج گرفته و موجودیت حکومتها به خطر افتاده این بخش از مردم زیر تیغ اعدام قرار گرفته اند، چه آنجا که در قانون جایی برای نیست کردنشان معلوم کرده اند و چه هنگامی که اعدام شامل آنان نبوده و پاپوش دوخته اند و یا قانون مخصوص شرایط باصطلاح ویژه و اضطراری نوشته اند.

اینکه امروز در تقاطعی از دنیا آدمها را بخاطر افکار و عقایدشان اعدام نمیکنند، اساسا محصول يك عقب نشینی در برابر مبارزه مردم و همچنین بدلیل تحمیل شدن درجه ای از برسمیت شناسی آزادی بیان و آزادی فعالیت احزاب است. در دوره های مختلفی اکثر این کشورها در ابعاد وسیعی دست به اعدام مردم معترض و آزادیخواه زده اند. این تنها محدود به هارترین حکومتها از نوع جمهوری اسلامی نیست که هجده سال است از مردم مبارز اعدام میکند و جانوران درنده ای از نوع آیت الله و حاکم شرع در فاصله نماز ظهر و عصرشان چندین انسان را به اعدام محکوم کرده اند. همین امروز شاهد این هستیم که حکومت های قومی و مذهبی به انحاء گوناگون مخالفین خود را به جوخه اعدام میسپارند. بهمین دلیل وجود اعدام در هر کشوری يك تهدید جدی برای مردم مبارز و فعالین احزاب و

این واقعه اساسا به همت اعتراضات مردم در دنیا و به یمن اعتراضات دائمی سازمانهای مدافع حقوق انسانی است.

اعدام قتل عمد دولتی است، ظالمانه، نا عادلانه، وحشیانه و قرون وسطایی است. باید بپا خاست و به این زخم و درد عمیق و جانکاه بر بیکر بشریت پایان داد. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی دهها هزار نفر تا امروز اعدام شده اند و نفرت عمیق و عظیمی در ایران علیه این اعدامها در جریان است. در چند سال گذشته مبارزه علیه اعدام در ایران قدرت و وسعت بیشتری گرفته و یکی از جبهه های مبارزه مردم با حکومت اسلامی بوده است.

۱۰ اکتبر امسال باید به صحنه پرشور اتحاد بین المللی، صحنه بهم پیوستن قلبها به یکدیگر برای ممنوعیت کامل مجازات اعدام در همه جا تبدیل شود.

ما میتوانیم و باید مانع ترور و قتل افراد توسط دولتهای مستبد و آدمکش شویم. ما باید متحدانه نقطه پایانی بر اعدام در دنیا بگذاریم.

در همه جا در میتینگها و اعتراضات امسال علیه اعدام شرکت کنید. بهر طریق ممکن این مبارزه مهم را تقویت کنید. باید کاری کنیم که هیچ دولتی جرات نکند انسانها را در خفا یا در ملاء عام، با طناب دار، با گلوله و یا با تزریق سم به قتل برساند. اعدام وحشیانه و قرون وسطایی است و باید از تاریخ بشریت رخت بپوشد.

به جنبش جهانی علیه اعدام بپیوندید
مینا احدی
سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۵ سپتامبر ۲۰۰۷
www.adpi.net